



نظریه اخلاقی مکتب نوافلاطونی؛ تهذیب نفس و دوری از لذات حسی

در مکتب نوافلاطونی عالم مجموعه ای از فیض واحد قلمداد می گردد، همه چیز از اوست و به سوی او باز می گردد.

سیری در مکاتب اخلاقی غرب/

نظریه اخلاقی مکتب نوافلاطونی؛ تهذیب نفس و دوری از لذات حسی

خبرگزاری مهر- در مکتب نوافلاطونی عالم مجموعه ای از فیض واحد قلمداد می گردد، همه چیز از اوست و به سوی او باز می گردد. فرد برای طی مراتب صعود و نائل آمدن به مبداء واحد بایست اقدام به تهذیب نفس و دوری از لذات حسی و خیالی کند. مکاتب ایپیکوری و رواقی مناسب طبقه مرفه و تحصیل کرده بودند که از غم نان و معیشت رسته اند و در اندیشه نیازهای روانی عالی تر و معنوی اند. پس از سقوط امپراتوری روم و ناتوانی خارج از حد مردم در اداره مادی زندگی خویش و مسلط شدن جو نومیدی، نارضایتی و بدبینی بر جامعه، علاقه به یافتن راه های فوق طبیعی از نوع آئین های دینی برای نجات فزونی یافت.

فلسفه نوافلاطونی به رهبری افلوپتین (Plotinus) در حدود 270-204 مرسوم شد. فورفورئوس شاگرد او خطابه های او را مدون کرد. آموزه های او از نوع عرفان عرفان ریاضت گروانه است.

عنوان نوافلاطونی را نه خود افلوپتین اختیار کرده است، نه استاد او و نه شاگردانش؛ بلکه محققان اروپایی در اواسط قرن نوزدهم برای متمایز کردن نظام فلسفی افلوپتین از فلسفه افلاطون این عنوان را به کار بردند.

اطلاق این عنوان برای این است که نشان دهند این فلسفه در اصل بر نظریات افلاطون و ارسطو مبتنی است. افلوپتین معتقد بود به رغم انتقادهای ارسطو از افلاطون، اساس مابعد الطبیعه ارسطو افلاطونی است.

او مانند استادش آمونیوس معتقد بود که آرای افلاطون و ارسطو از اساس یکی است؛ بدین سبب، فلسفه او هم از فلسفه افلاطون و هم از فلسفه ارسطو متأثر بود. به اعتقاد او جمع این دو ممکن است؛ زیرا اختلاف ارسطو با استادش در جزئیات بود نه در اصول کلی؛ به همین دلیل، این فلسفه را نوافلاطونی و فلاسفه ای را که پیروان آن بودند، نوافلاطونیان یا افلاطونیان جدید نامیدند.

افلوپتین به عنوان نماینده مهم مکتب نوافلاطونی کمی بیش از حد متأثر از فلسفه افلاطون است، چنان که خود فلسفه خود را «؛تفسیر اشارات و رموز فلسفه افلاطون می داند». او افلاطون را «؛داننده اسرار مقدس» می داند. وی در اکثر رسایل ۵۴گانه خود اشاره ای به جملات افلاطون دارد و به تفسیر آنها می پردازد.

افلوپتین چنان شیدای افلاطون است که حتی آرای جدید خود را هم در دهان او می گذارد، تا جایی که معتقد است افلاطون نیز در یکی از نامه های خود اقنوم های سه گانه را مورد توجه قرار داده است.

باید توجه داشت که افلاطون از دید فلوپتین یک حکیم الهی است نه یک حکیم سیاسی. او در میان آثار افلاطون بیشتر به رساله «؛تیمائوس» توجه دارد (تنها رساله ای که افلاطون در آن به تبیین جهان و نقش صانع در ساخت عالم اشاره می کند) و از آرای سیاسی افلاطون در رسایل جمهور، مرد سیاسی و قوانین چشم پوشی می کند. به نوعی می توان گفت افلوپتین افلاطون را یک عارف تفسیر می کند نه یک مرد سیاسی.

در مکتب نوافلاطونی عالم مجموعه ای از فیض واحد (The One) قلمداد می گردد، همه چیز از اوست و به سوی او باز می گردد. فرد برای طی مراتب صعود و نائل آمدن به مبداء واحد (و به تعبیر عرفان اسلامی رسیدن به لقاء الله) بایست اقدام به تهذیب نفس و دوری از لذات حسی و خیالی کند.

نفس از طریق نفی ذات (Self Denial) و آخرت اندیشی فرآیند تطهیر را طی می نماید و عالم دانی و خاکی را که خانه زحمت و اضداد و رنج کشیدن است به سوی سرای قرار و آرامش و امنیت کامل ترك می گوید. بخش اعظم این اندیشه در الهیات یهودی، مسیحی و اسلامی جذب شده است.

نقص بزرگ تفکر نوافلاطونی و متفکر آن افلوپتین این است که در آن همه چیز حواله به تقدیر می شود و کمتر جایی برای کوشش و سعی می ماند، اما در کنار آن تساهل و مدارای به شدت عجیبی وجود دارد، چرا که بدها نیز به اندازه خوبان قابل احترام اند و صحنه

نمایش با آنها جذاب می‌شود. پیام افلوطین در مورد زندگی در یک کلام خلاصه می‌شود: «زندگی را جدی نگیر».